

راه روشن

طبقه جوان باید مشغول باشند به تحصیل، و این حوزه‌های فقه‌ای هر چه باید، هر چه بیشتر باید بشود و مراجع به اینها عنایت زیادتر بکنند و مدرسین عنایات زیادتر راجع به اینها داشته باشند. و حوزه فقهی به همان معنایی که تا کنون بوده است، حفظ کنید که اگر این حفظ نشود، فردا مردم دیگر شما را قبول نمی‌کنند. مردم معمم نمی‌خواهند، مردم عالم می‌خواهند. این منتها علامت علم است. اگر يك وقت - خدای نخواستہ - حوزه‌های علمیه ما سست شدند در تحصیل، سست شدند در اینکه فقهات را تقویت بکنند، بدانند که این يك خیانت بزرگی به اسلام است. و اگر این فکر تقویت بشود که ما دیگر لازم نیست خیلی چه بکنیم و فقهات تحصیل بکنیم، این يك فکر شیطانی است؛ موافق آمال امثال امریکا در دراز مدت. اگر شما حوزه‌های فقه‌ای را؛ ... اگر تقویت نکنید اینها را به همان فقه که تا کنون بوده است؛ به همان فقه سنتی، اگر فقها تحویل جامعه ندهید، علما تحویل جامعه ندهید، مطمئن باشید که نمی‌گذرد يك نیم قرن، الا اینکه از اسلام هیچ اسمی دیگر نباید باشد. اگر فقهای اسلام، از صدر اسلام تا حالا نبودند، الان ما از اسلام هیچ نمی‌دانستیم... و ما باید همین جهت را حفظ بکنیم. و يك تکلیف الهی - شرعی است به اینکه حوزه‌ها باید تقویت بشود. و البته در بین حوزه‌ها، اشخاصی هستند که آنها دخالت در امور اجتماعی و سیاسی می‌کنند و باید هم بکنند. اما غفلت از اینکه ما دیگر به فقهات کار نداشته باشیم، این غفلت اسباب این می‌شود که اسلام را - خدای نخواستہ - منسی کنید بعد از چند وقت. باید حوزه‌ها به قوت خودش [باقی بماند]، بلکه هر روز قوتش زیادتر [شود]. حالا مزاحم‌ها دیگر رفته‌اند.

شما باید خودتان حفظ کنید اسلام را به حفظ فقهات - اسلام همه‌اش توی این کتابهاست - با حفظ فقهات، با حفظ این کتب، با نوشتن، با بحث کردن، با حوزه‌های علمی تشکیل دادن از همه علوم اسلامی، آن کتبی که منسی شده بود، آن کتب را باز به صحنه آوردن و بحث کردن و حفظ کردن این دژ محکمی که تا کنون اسلام را نگه داشته است.

صحیفه امام، ج 15، ص: 220

بی‌درس و بی‌تحقیق و بی‌مباحثه، طلبه معنای خودش را از دست می‌دهد. در آن دوران مبارزات، عده‌ای از طلبه‌ها غرق در عالم مبارزه بودند؛ آن هم مبارزات آن زمانها که طور دیگری بود و آمیختگی‌ها و پیچیدگی‌هایی داشت. يك جریان، جریان روشن‌فکری و يك جریان، جریان مبارزه بود و اینها در مواردی باهم التقا می‌کردند و البته در آن موارد، التقایشان هم خوب بود و طلبه‌های مبارز، گاهی يك حالت روشن‌فکری پیدا می‌کردند. من که در مشهد بودم، با طلبه‌ها انس داشتم. طلبه‌ها و جوانان قم هم مکرر پیش من می‌آمدند و می‌رفتند و مسئله مطرح می‌کردند و من می‌دیدم که اینها نسبت به درس بی‌رغبتند. مکرر به این طلبه‌ها می‌گفتم که برادران! این درس رسایل و مکاسب را باید بخوانید، این کفایه را باید یاد بگیرید. اینکه خیال کنید ما دیگر مبارزیم، پس دیگر این حرفها چیست، معنای حرفی به چه درد می‌خورد، این اجتماع امر و نهی و مقدمه واجب را ولش کن، اشتباه فکر کرده‌اید. نخیر، این طوری نمی‌شود. باید اینها را یاد بگیرید. این، فن ماست. مکرر می‌گفتم و الان هم همین را می‌گویم که بی‌مایه، فطیر است.

طلبه‌ای که در درس و علم، غور و خوض نداشته باشد، طلبه نیست و موضوع، متنفی است. بحث، سر طلبه است. طلبه، یعنی آنکه باید درس بخواند. ... درسهای رسمی حوزه را باید حتماً خواند و یاد گرفت.

این، اجتهاد است. اجتهاد، يك متد و يك شکل و يك طریقه است؛ رفتاری در فهمیدن و کیفیتی در مشی به سمت حقیقت است. آن کیفیت را باید بلد بود. اگر کسی راه را بلد نباشد، معلوم است که به حقیقت نمی‌رسد. کسی راه‌آموخته و بلدشده نمی‌شود، مگر با خواندن همین درسها. اینها را باید خواند، تا آن راه را یاد گرفت. آن متد را باید فراگرفت. بدون آن متد، نمی‌شود کاری کرد. بنابراین، با درس خواندن باید در صحنه رزم سیاسی و اجتماعی و نظامی شرکت کرد و در صحنه تبلیغ و آگاهی‌بخشی به مردم وارد شد.

سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم 04/ 11/ 1369